علی علیه‌السلام از منظر قرآن

جعفر وفا

ارتباط و پیوند علی بن ابیطالب علیه‌السلام با قرآن کریم، حقیقتی روشن و بی‌نیاز از استدلال است. آیات بسیاری دربارة علی(ع) نازل شده است که بزرگان فریقین شیعه و سنّی به آن اعتراف کرده‌اند. همچنین راویان بسیاری از ابن عباس نقل کرده‌اند که می‌گوید:

« نَزَلَ فیِِ عَلیٍّ اَکْثَرَ مِنْ ثَلاََثِمِأَهْْ آیهْْ فیِِ مَدْحِهِ.»[1]

بیش از سیصد آیه در شأن و مدح علی علیه‌السلام نازل شده است.

این سخن ابن عباس، زمانی ارزش بیشتری می‌یابد که بدانیم او با فرهنگ وحی‌آموز بیگانه نبوده بلکه دیر آشنا و نخستین مفسر (غیر معصوم) قرآن بوده است. وی همة عمر خود را در خدمت علی و فرزندان معصومش سپری کرد و تفسیر او همزادِ قرآن است و تاکنون حیات تفسیری خود را حفظ کرده است.

بی‌شک رسول خدا صلی الله علیه وآله پیوند علی با قرآن را بیش از همه و پیش از همه و به صراحت اعلام کرده و فرموده است:

« عَلِیٌّ(ع) مَعَ الْقُرْاََنِ وَالْقُرانُ مَعَ عَلِیٍّ(ع) لَنْ یَفتَرِقََا حَتََّی یَرِدََا عَلَیَّ الْحَوْضَ.»[2]

علی(ع) با قرآن است و قرآن با علی(ع). آنها هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر نزد من آیند.

پیوند و معیّت علی با قرآن کریم، فرازمانی است و تا روز قیامت ادامه خواهد داشت، این پیوند در حدیث دیگری از رسول اعظم صلی الله علیه وآله در قالب تمثیل و تشبیه زیبا و پرمحتوایی عنوان شده است:

« یاََ عَلیِِ! مَثَلُکَ مَثَل قُلْ هُوَ الله أحَدْ... .»[3]

ای علی! مَثل تو مثل سورة توحید (قل هو الله) است.

یعنی همان‌طور که سورة توحید در کل قرآن و نسبت به اصول و مبانی دینی نقش محوری دارد و پایة آنها، توحید و اثبات یگانگی خدا است و بدون توحید، خیمة دین استقرار و استحکام نمی‌یابد. وجود علی(ع) نیز در تعالیم دینی چنین است و بدون اعتقاد به ولایت علی و بدون پذیرش او دیگر آموزه‌های دینی انسان نیز پا در هوا و بی‌معنا است. پذیرش آیین اسلام بدون علی(ع)، پذیرفتن قرآن بدون قل هو الله و بدون اصل توحید است. به همین مناسبت در ادامه حدیث شکل و شیوة پیوند مردم با علی دقیقاً همانند ارتباط آنها با سورة توحید مطرح و در سه مرحله تبیین شده است: پیوند قلبی، پیوند زبانی و پیوند عملی.

اگر کسی تنها به پیوند قلبی با علی بسنده کند و او را در دل خود دوست بدارد، به بخشی از قرآن راه یافته، اگر او را در دل و زبان دوست بدارد، به دو سوم آن دست یافته و اگر افزون بر محبت قلبی و زبانی، در عمل هم او را امام و مقتدای خود قرار دهد، به همة قرآن دست یافته است.

با نظر به معیّت و تقارن انفکاک ناپذیر علی و قرآن کریم است که پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله در حدیث متواتر غدیر، هنگام معرفی تاریخی و مشهور علی بن ابیطالب(ع) فرمود:

« ... وَ لَنْ یُفَسِّرَ ذََلِکَ لَکُمْ، اِلّاََ مَنْ اَنَا آخِذٌ بِیَدِهِ وَ شََامَلٌ بِعَضُدِهِ... .»[4]

هیچ کس نمی‌تواند قرآن را برای شما تفسیر کند (حق تبیین قرآن را ادا نخواهد کرد)، مگر کسی که من اکنون دست او را گرفته و بلند کرده‌ام و به شما معرفی می‌کنم... .1 . . ینابیع المودّهْْ، ص 126.2 . . تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 3، ص 124 ـ 125؛ میزان الحکمهْْ، ج 1، ص 208.3 . . نوادر، قطب راوندی، ج 5، ص 701؛ میزان الحکمهْْ، ج 1، ص 214.4 . . الغدیر، ج 1، ص 215، چاپ چهارم، مطبعهْْ الحیدری، طهران، 1396.

پیوند علی با قرآن از زبان خود

افزون بر پیامبر(ص) که رابطة میان امام علی(ع) و قرآن کریم را تبیین نموده، خود امیرالمؤمنین نیز در این موضوع، نظر داده و معیت خود را با کتاب الهی به صراحت بیان کرده است که به ذکر دو نمونه از آن بسنده می‌کنیم:

الف ـ» سَلونیِِ عَنْ کِتََابِ الله، مََا مِنْ آیَهٍْْ اِلّاََ اَنَا اَعْلَمُ بِلَیلٍ نَزَلَتْ اَمْ بِنَهََارٍ، اَمْ فیِِ سَهْلٍ اَمْ فیِِ جَبَلٍ.«[1]

دربارة کتاب خدا از من بپرسید، به خدا سوگند! هیچ آیتی نیست مگر آنکه می‌دانم در شب نازل شده یا در روز، در دشت فرود آمده یا در کوه.

این حدیث از طریق اهل سنت وارد شده است. آنها نه‌تنها می‌کوشند، فضائل امیرالمؤمنین(ع) نهان وناگفته بماند بلکه تلاش می‌کنند به‌گونه‌هایی از فضائل او بکاهند؛ ولی با این همه، این حدیث را در منابع نقل کرده‌اند.

این خود بر صحت و درستی آن دلالت مضاعف دارد.

اگر این حدیث و ده‌ها حدیث دیگر همانند آن، تنها در منابع شیعه وارد می‌شد، بدخواهان، آن‌ها را به جعل و ساختگی متهم کرده و می‌گفتند: محبان علی این احادیث را از روی قصد و غرض و مبالغه‌گویی ساخته‌اند تا به منقبت و جایگاه او بیفزایند.

ب ـ » اَنَا النُّقْطَهُْْ الَّتیِِ تَحْتَ الْبََاءِ.«[2]

من [در مثل] نقطه‌ای هستم زیر [حرف] باء [در بسم الله]؛

شاید مقصود این است از آنجا که حرف باء بدون نقطه، حرف مهمل و بی‌معنا است و »بسم الله الرحمن الرحیم« بدون نقطه باء به چیزی دلالت نمی‌کند، مقام و منزلت من نیز نسبت به قرآن چنین است؛ یعنی بدون اعتقاد به علی، باطن قرآن همچنان مهمل و بی‌معنا خواهد بود، پس علی(ع) قرآن ناطق است و بدون او ایمان به قرآن، کامل نمی‌شود. حذف علی از موضع خود در اعتقادات‌، به سان حذف نقطه از بسم الله است و دین‌باوری بدون ولایت او ناقص است.[3] و این همان حقیقت روشنی است که آیه اکمال به آن تصریح می‌کند:

» الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیتُ لکم الاسلام دیناً.« (مائده / 3)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

در پایان این بخش از نوشتار، بی‌مناسبت نیست که به گفتار صادقانه‌ای از بزرگ مفسر اهل سنّت امام فخر رازی ا شاره کنیم: او به عنوان عالم معروف و بسیار فاضل اهل سنّت، صاحب آثار مختلف علمی، فلسفی، کلامی وتفسیری از جمله تفسیر معروف و بزرگ »مفاتیح الغیب« به صراحت تمام علیّ بن ابی‌طالب را »عروهْْ الوثقی« معرفی می‌کند؛ یعنی ریسمان قوی که هر کس به آن چنگ زند به یقین از سیاه‌چال ضلالت نجات یافته، به اوج تعالی می‌رسد. او می‌نویسد:

» مَنِ اتَّخَذَ عَلِیّاً اِماماً لِدینِهِ، فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِْْ الْوُثْقیََ فیِِ دیِِنِهِ وَ نَفْسِهِ.«[4]

هر کس علی را امام خود قرار دهد، به یقین در دین خود و برای نجات نفس خویش، به ریسمانی بس محکم (عروهْْ الوثقی) چنگ زده است.1 . . کنز العمال، ج 2، ص 258.2 . . ینابیع المودهْْ، قندوزی، ص 69.3 . . علی فی القرآن، سید صادق شیرازی، ج 1، ص 11.4 . . مفاتیح الغیب، ج 1، ص 207.

دسته‌بندی آیا

آیاتی که در مورد علی(ع) نازل شده بر دو دسته است: آیات اختصاصی و آیات انطباقی.

1. آیات اختصاصی

مقصود از آن‌ها آیاتی است که تنها در شأن و شخصیّت حضرت علی(ع) نازل شده و به غیر او یا خاندان آن حضرت، قابل تعمیم نیست؛ از جمله:

الف ـ آیة ولایت

» اِنَّمََا ولیکم اللهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذینَ ءَآمَنُوا الَّذیِِنَ یقیمُونَ الصَّلََوهَْْ وَ یُؤْتُونَ الزَّکََوهَْْ وَ هُمْ رََاکِعُونَ.«[1]

سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

شأن نزول: ابوذر غفاری ـ صحابة بزرگ پیامبر(ص) ـ می‌گوید: روزی با رسول خدا(ص) در مسجد نماز می‌خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد؛ ولی کسی چیزی به او نداد، او دست خود را به‌سوی آسمان بلند کرد و گفت: »خدایا! تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم؛ ولی کسی جواب مساعد به من نداد، در همین حال علی علیه‌السلام که در حال رکوع بود، با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد، سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد، پیامبر صلی الله علیه وآله که در حال نماز بود، این جریان را مشاهده کرد، هنگامی که از نماز فارغ شد، دست به دعا برداشت و گفت:

خدایا! برادرم موسی(ع) از تو خواست تا شرح صدر به او دهی و برادرش هارون را وزیر او قرار دهی و کارش را آسان سازی. خداوندا! من محمد پیامبر و برگزیدة توام، شرح صدر به من بده و کارها را بر من آسان کن و علی(ع) را وزیر من گردان تا به وسیلة او پشتم قوی و محکم گردد.«

هنوز دعای پیامبر(ص) به پایان نرسیده بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر(ص) گفت: بخوان، پیامبر فرمود: چه بخوانم؟ گفت: بخوان.

» اِنَّما ولیکم الله والرسول والّذین آمنوا الذین یقیمُون الصلوهْْ و یؤتون الزکاهْْ و هم راکعون.«[2]

در این آیه در مورد سه محور باید بحث شود: تثبیت شأن نزول، پیام آیه و پاسخ به شبهات.

الف ـ تثبیت شأن نزول: تنها شیعه ادعا نمی‌کند که آیه در شأن حضرت علی(ع) نازل شده بلکه تعداد بسیاری از بزرگان اهل تسنّن نیز بر آن تصریح کرده و آن را در منابع معتبر خود نقل کرده‌اند؛ از جمله: »ابن عباس«، »عمّار یاسر«، »عبدالله بن سلام«، »سلمهْْ بن کمیل«، »انس به مالک«، »عتبهْْ بن حکیم« »عبدالله ابی«، »عبدالله بن غالب«، »جابر بن عبدالله انصاری« و »ابوذر غفاری«.

مهم‌تر آنکه خود حضرت علی(ع) نیز از راویان این شأن نزول است. در مجموع 24 حدیث از اهل سنت و نوزده حدیث از طریق شیعه در این باره نقل شده است.

با در نظر گرفتن این احادیث، هیچ شکّ و تردیدی باقی نمی‌ماند که آیه، به یقین در شأن و منزلت علی(ع) نازل شده است.[3]

پیام آیه: مهم‌ترین رسالت این آیه، اثبات ولایت و امامت علی(ع) است، به این ترتیب که »ولی« در این آیه به معنای سرپرستی، تصرف و رهبری مادی و معنوی است؛ به همین دلیل با حرف حصر »انما« مورد تأکید قرار گرفته است: » انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا.«

به یقین که ولایت و سرپرستی شما برعهده خدا و پیامبر او است، همچنین برعهده کسانی است که ایمان آورده‌اند و در حال رکوع زکات می‌دهند، پس سرپرستی و ولایت علی(ع) در ردیف ولایت پیامبر و ولایت خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است.

با این بیان »ولی« در اینجا هرگز به معنای دوست، ناصر و یا ور نیست؛ به دلیل اینکه دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را دربرمی‌گیرد. همچنین دوستی خدا و پیامبر و علی(ع) نیازی به حرف »حصر« و تأکید ندارد، پس معلوم می‌شود که یک مقولة بالاتر از حُبّ و د وستی علی(ع) مطرح است که نیاز به تأکید دارد. پس این آیه، از آیاتی است که به عنوان یک نصّ قرآنی بر ولایت و امام دلالت می‌کند.[4]

ب ـ آیة اکمال

» الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیتُ لکم الاسلام دینا.«

امروز (غدیر) دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

حافظ ابوجعفر محمد بن جریر طبری از زید بن ارقم و حافظ ابونعیم اصفهانی از بوسعید خدری (صحابی معروف) نقل کرده‌اند که این آیه در پی معرفی علی(ع) به عنوان جانشین پیامبر در غدیر خم، در شأن آن حضرت نازل شده است. صاحب الغدیر در این باره شانزده حدیث از اهل سنت نقل کرده است.[5]

علامه سید شرف‌الدین در المراجعات می‌گوید:

نزول این آیه در روز غدیر در روایات صحیحی که از امام باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) نقل شده ذکر گردیده و اهل سنّت، شش حدیث با اسناد مختلف از پیامبر(ص) در این زمینه نقل کرده‌اند که صراحت در نزول آیه در این جریان دارد.[6]

ج ـ آیة تبلیغ

» یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربّک و ان لم تفعَل فَمََا بَلَّغْتَ رِسََالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النََّاسِ.«[7]

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً [به مردم] برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای، خداوند تو را از خطرات احتمالی مردم، نگاه می‌دارد.

حافظ ابن مردویه با اسناد خود از ابن مسعود نقل کرده است که ایشان می‌گوید: این آیه (آیهء تبلیغ) در روز غدیر خم، در شأن علی بن ابیطالب(ع) نازل شده است. این حدیث قطع نظر از منابع شیعی، بیش از سی طریق از اهل سنت نقل شده است.[8] و همة آنها به نوبة خود تصریح کرده‌اند که در جریان غدیر نازل شده است.

د ـ آیة تطهیر

» اِنّما یریدُ الله لِیُذْهِبَ عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.«[9]

خداوند، تنها بر آن است که پلیدی را از شما اهل بیت(ع) دور سازد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

از ام سلمه چنین نقل شده است: پیامبر در خانة من بود که فاطمه علیها‌السلام با ظرف حریره وارد شد و نزد آن حضرت رفت. پیامبر به او فرمود: »شوهر و فرزندانت را بخوان.« آن‌گاه علی و حسن و حسین(ع) نزد ایشان آمدند و حریره خوردند. آن حضرت در بستر خویش روی کسا نشسته بود و من در اتاق خود، نماز می‌خواندم که خدای عزوجلّ آیة تطهیر را نازل فرمود.

آن حضرت دنبالة کسا را برگرفت و بر آن‌ها پوشانید و بعد دست خود را بیرون آورد و به‌سوی آسمان اشاره کرد و گفت:

» اللهم هولاء اهل بیتی و عترتی فاذهب عنهم الرِّجْسَ و طهرهم تطهیراً؛ خداوندا! اینها اهل بیت و خواصّ من هستند؛ پلیدی را از آنان دور کن و پاک و پاکیزه‌شان گردان.«

من سر خود را داخل اتاق کردم و گفتم »یا رسول الله! من هم با شما هستم؟ فرمود: »اِنّکِ اِلی خیرٍ؛ تو عاقبت به خیر هستی [اما در زمرة این گروه نیستی].«[10]

نزول این آیه در شأن و منزلت پنج تن آل عبا و اختصاص آن به این بزرگواران در روایات متعددی آمده است.

دانشمند معروف‌، حاکم حسکانی نیشابوری از علمای اهل سنّت، در »شواهد التنزیل« آن را به طرق متعدد از راویان مختلفی گردآوری و بیش از 130 حدیث نقل کرده است.

ابو سعید خدری و ابن عباس نیز آن را نقل کرده‌اند و به صراحت گفته‌اند که این آیه دربارة همان پنج تن نازل شده است. شکل و شیوة عملی پیامبر در آستانة نزول و بعد از نزول دو شاهد حاضر و دو دلیل قوی بر آن است‌؛ یکی: جمع کردن آنها زیر عبا و تعیین آنها با اسم اشاره »هولاء« و دوم: تلاوت روزانة آیه مذکور در برابر خانة علی(ع) چنانکه انس بن مالک می‌گوید:

»پیامبر اسلام(ص) تا شش ماه برای اقامة صبح از مقابل خانة فاطمه(ع) می گذشت و می‌فرمود: ای اهل البیت! وقت نماز است.«

» انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.«[11]

رسول خدا(ص) با این برخورد، می‌خواسته کاملاً افراد اهل بیت(ع) را مشخّص کند و بگوید آیة فوق، تنها دربارة این گروه است، مبادا کسی مخاطب را در این آیه تمام بیوتات و زنان پیامبر و همه کسانی که جزء خاندان او هستند بداند. افزون بر آنها، خود زنان پیامبر هم، تعمیم آیه را به غیر پنج تن آل عبا مکرر نفی کرده‌اند. اگر واقعاً آیه شامل زنان پیامبر می‌شد، عایشه به یقین آن را نقل می‌کرد و از فضائل و مناقب خود می‌شمرد؛ چون او پیوسته دنبال بازگویی و جمع‌آوری امتیازات خود بود و در نقل فضائل خود و ریزه‌کاری‌های ارتباطش با پیامبر چیزی فروگذار نمی‌کرد و قطعاً آن را لابه‌لای سخنانش و به مناسبت‌هایی بازگو می‌کرد؛ در حالی که هرگز چنین چیزی از او نقل نشده است.[12]

هـ ـ آیة مباهله

فَمَنْ حََاجَّکَ فیه مِنْ بَعْدِ مََا جََاءکَ من الْعِلْم فَقُلْ تَعََالَوْا نَدْعُ أبناءَنََا وَ اَبْنََاءَکُمْ وَ نِسََاءَنََا وَ نِسََائکُمْ وَ اَنْفُسَنََا وَ انفسکم ثُمَّ نَبتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ الله عَلَی الْکََاذِبینَ.[13]

هرگاه بعد از علم و دانش که [دربارة مسیح] به تو رسیده [باز] کسانی با توجه محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شماهم زنان خود را؛ ما از نفوس دعوت کنیم؛ شما هم از نفوس خود؛ آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خود را بر دروغگویان قرار دهیم.

هیئتی از نصارای نجران خدمت پیامبر رسیدند و بر تثلیث و اعتقاد به خدای سه‌گانه اصرار ورزیدند و عیسی مسیح را فرزند خدا خواندند و گفتند: آیا هرگز دیده‌ای که فرزندی بدون پدر متولد شود؟! و سرانجام قرار بر مباهله گذاشتند؛ یعنی در حق همدیگر نفرین جمعی انجام دهند؛ نفرینی که الساعه مؤثّر افتد و با آشکار شدن اثر آن، دروغگویان شناخته و به عذاب خدا گرفتار شوند.[14] در تفسیر دو نکته قابل دقت است:

1. دعوت به مُباهله یک دلیل روشن بر حقانیّت پیامبر اسلام(ص) است؛ زیرا او با ایمان راسخ و اطمینان از مقبولیت دعای خود دست به چنین مباهله‌ای می‌زند؛ کاری که تا آن روز میان عرب، سابقه نداشت و اگر پیامبر در ادعای خود، محق نبود دست به چنین کاری نمی‌زد.

2. مُباهله، سند زنده‌ای برای عظمت اهل بیت(ع) است؛ زیرا اکثر مفسران شیعه و سنی تصریح کرده‌اند که این آیه در حق اهل بیت پیامبر نازل شده است و پیامبر تنها کسانی را که همراه خود به میعادگاه برد، فرزندانش امام حسن و امام حسین(ع) و دخترش فاطمه و علی(ع) بودند.

جالب این استکه از علی(ع) به انفسنا تعبیر می‌کند و او را جان پیامبر(ص) می‌خواند. قاضی نورالله شوشتری در جلد سوم کتاب نفیس »احقاق الحق« می‌نویسد:

»مفسران در این موضوع اتفاق نظر دارند که »ابنائنا« در آیة فوق، به حسن و حسین(ع) و »نسََاءَنََا« به فاطمه(ع) و »اَنْفُسَنََا«، به علی علیه‌السلام اشاره دارد. حدود شصت نفر از مورخان و مفسران اهل سنت تصریح کرده‌اند که این آیه دربارة اهل بیت(ع) نازل شده است.[15]

برخی از آنان عبارت‌اند از:

مسلم بن حجاج نیشابوری صاحب »صحیح« معروف که از کتب شش‌گانة مورد اعتماد اهل سنت است.

واحد نیشابوری در کتاب »اسباب النزول«.

حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب »دلائل النبوهْْ«.

فخر رازی در تفسیر »الکبیر«.

طنطاوی در تفسیر »الجواهر«.

و دیگران که این موضوع را در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند.

افزون بر اقرار علمای اهل تسنّن بر انطباق آیه مباهله با علی(ع) تودة مردم نیز از صدر اسلام و زمان نزول آیه بر این موضوع واقف بودند و آیة مباهله را یکی از فضائل مسلّم علی بن ابیطالب(ع) می‌دانستند و این حقیقت، روشن‌تر از آن بود که در قلوب خود پنهان کنند. نمونة زیر گویای این واقعیت است: در کتاب »غایهْْ المرام« به نقل از صحیح مسلم می‌نویسد:

»روزی معاویه به »سعد بن ابی‌وقاص« گفت: چرا ابوتراب (علی علیه‌السلام) را سبّ و دشنام نمی‌گویی؟ جواب داد: از آن وقت که به یاد سه چیز که پیامبر(ص) درباره علی(ع) فرمود، افتادم، از این کار صرف نظر کردم... [یکی از آنها این بود که:] هنگامی که آیة مباهله نازل شد، پیامبر اکرم(ص) تنها از فاطمه و علی و حسن و حسین دعوت کرد، سپس فرمود: اللهم هولاء اهل بیتی؛ خدایا! اینها خاصّان من هستند.«[16]

صاحب تفسیر کشّاف (از علمای اهل تسنن) می‌گوید:

»آیة مباهله قوی‌ترین دلیلی است که فضیلت اهل کسا را ثابت می‌کند.«[17]

مفسّران، محدّثان و مورّخان شیعه نیز عموماً در نزول این آیه دربارة اهل بیت و انطباق انفسنا با علی(ع) اتفاق نظر دارند و پیشوایان معصوم(ع) در موارد لازم، به این آیه احتجاج می‌کردند و نزول آن را فضیلت بزرگی بر خاندان علی(ع) می‌دانستند. امام رضا(ع) فرمودند:

»... در حضور پنج تن آل عبا در صحنه مباهله، مزّیتی است که هیچ کس در آن بر اهل بیت(ع) پیشی نگرفته، و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده و شرفی است که قبل از آن هیچ کس از آن برخوردار نبوده است.«[18]

2. آیات انطباقی

مقصود از آیات انطباقی، آیاتی است که مفاهیم آن‌ها، عام و دارای مصادیق بسیاری است و علی(ع) به عنوان مصداق بارز و کامل مورد نظر است؛ یعنی این آیات درباره امیر مؤمنان نازل شده است؛ اما نه از باب اختصاص و انحصار، بلکه به‌عنوان جَرْی و انطباق که از بین دهها آیه‌ای که وجود دارد، به برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

الف ـ آیة »وُدّ«:

» اِن الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وُدّاً.«[19]

به یقین کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان، محبّتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد.

مقصود این است که خداوند متعال، در دل بندگانش نسلی پس از نسل دیگر برای اهل ایمان و اخلاص محبت و علاقه‌ای ایجاد می‌کند و آن تنها به خاطر فضیلت و اخلاق کریم آنها ا ست.

زَمخشری در تفسیر کشاف، سیوطی در الدر المنثور، محمد بن احمد کلبی در تفسیر »التسهیل« المراغی (یکی از بزرگان الازهر) در تفسیر خود، فیروزآبادی در کتاب فضائل الخمسهْْ به نقل از الریاض النضرهْْ، ج 2، ص 207 می نویسند که این آیه در مورد علی بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است به این ترتیب که ابن مردویه و دیلمی از بُراء از رسول خدا نقل می‌کند که به علی(ع) فرمود: بگو:

» اَللّهُمّ اجْعَلْ لیِِ عِنْدَکَ عَهْداً وَاجْعَلْ لیِِ فیِِ صُدُورِ الْمُؤْمنیََنَ وُدّاً.«

خدایا! در پیش خدا برای من عهد و پیمان و در دل مؤمنان محبتی برایم قرار ده.

در این هنگام این آیه نازل شد[20] و وعده داد که خداوند محبت و جذبة علی را در دل‌های مؤمنان و نسل‌های آینده قرار خواهد داد.

شیخ محمدجواد مغنیه می‌نویسد:

»تاریخ و واقعیت محسوس و ملموس، دو شاهدند که به این شأن نزول شهادت می‌دهند.«[21]

اگر به تاریخ تشیّع بنگرید، به مقاطع خفقان و پراختناقی برمی‌خورید که از در و دیوار آتش و خون می‌بارید و دشمن قدرتمند و غدّاره‌کش شیعیان همانند بنی‌امیه و بنی‌عباس، با قتل و کشتار می‌خواست نام و یاد علی بن ابیطالب در تاریکی تاریخ بماند و برای همیشه فراموش شود. در چنین شرایط خطرناکی، انگشت تاریخ، انسان‌های وارسته‌ی را نشان می‌دهد که حُب علی را در دل پنهان نداشتند، جان در طبق اخلاص نهادند و در محافل عام و خاص، در کوی و برزن و بازار به وصف علی و جایگاه والای او پرداختند و در قالب خطبه، سخنرانی، کتاب، رساله، نثر، شعر، قصّه و قصیده، خصائص و زوایای زندگی او را بازگو کردند و از زندان و شکنجه و تبعید و آوارگی و حتی از مرگ و شهادت نهراسیدند. در این موقعیت حساس، چه بسیار از شیعیان دلباخته که در راه حب علی دل از جان شستند و جام شهادت نوشیدند.

اگر هم‌اکنون در آسمان سرزمین‌های اسلامی چون: ایران، عراق و لبنان به پرواز درآیید، در نقاط مختلف آنها، گنبدهای سبز و مناره‌های سر به فلک کشیده‌ای می‌بینید که پیدایش آنها ریشه در شجرة طوبیََ و نسل طیب و طاهر بزرگ خاندان علی(ع) دارد. آنها نشان از مزار و بارگاه فرزندان علی(ع) می‌دهد که در طول مبارزات شیعه، به شهادت رسیده یا خسته جان به خاک پاک پر کشیده‌اند و روزانه عده‌ی زیادی از مسلمانان، از اطراف عالم در آنجا گرد هم می‌آیند و با زیارت، یاد و نام آنها را زنده و گرامی داشته، ارادت خود را ابراز می‌دارند.

همة آنها نه از سرِ اِجْبار و اکراه که از روی محبّت و علقة قلبی به خاندان علوی است که هر یک شاهد زنده و محبّی است بر تفسیر آیه و مظهری از تحقّق پیشگویی قرآن کریم دربارة انتقال حُبّ علی(ع) در جاری تاریخ.

ب ـ آیة نجم

» وَ عَلََامََاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدونَ.«[22]

[خداوند] علاماتی قرار داد و [شب هنگام] به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند.

محمد بن یزید از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: از امام محمد باقر(ع) پرسیدم: مقصود از این آیه چیست؟

فرمود: مقصود از نجم و ستاره درخشان، حضرت علی(ع) است[23] و این تأویل و تفسیر باطنی، هرگز با معنای ظاهری آیه ـ که همان ستاره مادی آسمانی است ـ منافاتی ندارد؛ چرا که تفسیر ا مام(ع) به تفسیر باطنی آیه نظر دارد.

حضرت با این تفسیر باطنی آیه و تعیین مصداق کامل هادی خواستند این نکته و تشابه را تبیین کنند که چنانکه در بستر طبیعت و شب هنگام ـ چه در شرایط گذشته و چه در شرایط کنونی وعصر تکنولوژی ـ هر یک از ستاره‌های آسمان، حکم قطب‌نما را داشته و دارد که مردم به وسیله آنها، مسیر خود را تعیین می‌کنند و از حیرت و سرگردانی در صحراها رهایی می‌یابند.

در آسمان معرفت هم مردمان در حیرت و ظلمت و ضلالت می‌مانند و در این شرایط علی بن ابیطالب چون ستاره می‌درخشد و راه هدایت را بر گمراهان نشان می‌دهد.

ج ـ آیة هدایت:

»اِهْدنَا الصراط المستقیم.«[24]

[خدایا!] ما را به راه راست هدایت فرما.

خیثمة جُعْفیِِ می‌گوید: از امام محمد باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

» نَحْنُ خِیَرَهُْْْ الله، وَ نَحْنُ الطَّریِِقُ الْوََاضِحُ وَالصراطُ المستقیم اِلَی الله.«[25]

ما برگزیدگان خدا و راه روشن و شاهراه مستقیم به سوی خدا هستیم.

این حدیث در تأیید این گفتار امام علیه‌السلام است. تفسیر ابن عباس درباره این آیه می‌گوید:

» اَرْشِدْنََا اِلیََ حُبِّ مُحَمّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ.«[26]

خدایا! ما را به دوستی و ارادت محمد و اهل بیت ارشاد کن.

بی‌تردید هر یک از ائمّه علیهم‌السلام، راه روشن هدایت و نشان‌دهندة راه مستقیم هستند و علی(ع) در طلیعة آنان قرار دارد و صراط مستقیم همان راه مستقیم علی(ع) است.

د ـ آیة ابتغاء

» وَ مِنَ النََّاسِ مَنْ یَشْریِِ نَفْسَهُ ابْتِغََاءَ مَرْضََاتِ الله والله رَؤفٌ بِالعباد.«[27]

و بعضی از مردم [با ایمان و فداکار] جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

روایات بسیاری از طریق شیعه و سنّی وارد شده که این آیه در »لیلهْْ المبیت« (شب فراش) نازل شده است. تفسیر برهان آن را به پنج طریق از ثعلبی و دیگران از امام سجاد علیه‌السلام نقل کرده است که حضرت فرمود:

»این آیه در شأن علی(ع) نازل شده است که در شب هجرت در بستر رسول خدا(ص) خوابید.«[28]

علامه طباطبائی در تفسیر و تبیین این آیه می‌فرماید:

»شراء در لغت هم به معنای خریدن و هم به معنای فروختن است؛ در آیة شریفه به معنای فروختن است و تنها با معاملة علی(ع) در »لیلهْْ المبیت« قابل انطباق است؛ یعنی علی مصداق بارز و کاملی است که جانش را به بهای خشنودی خدا می‌فروشد.«[29]

حقاً که چنین است؛ زیرا وقتی او زمام کار مردم را به دست گرفت، از صمیم دل کوشید تا آرمان‌ها و آرزوهای بلند خود را به تراز تحقّق بنشاند و سرانجام نیز جان بر سر آرمان نهاد. اینک پس از گذشت قرن‌ها، ذهن و ذائقة تاریخ از خاطرة دل‌انگیز و طعم خوش تجربه حکومت عدالت نمونش تابان و طربناک است.[30]

هـ ـ آیة شفع

» والفجر و لیالٍ عشرٍ والشّفع والوتر.«[31]

به سپیده‌دم و به شب‌های دهگانه و به زوج و فرد!

امام صادق(ع) فرمودند:

» والفجر هو القائم وَاللَّیََالِی العشر، الائمهْْ مِن الحسن(ع) اِلَی الْحَسَنِ(ع) والشّفعِ اَمیِِرُ الْمؤمِنیِِنَ.«[32]

مقصود از فجر، همان قائم آل محمد صلی الله علیه وآله است و مقصود از شب‌های دهگانه، امامان دهگانه هستند از امام حسن عسکری(ع) تا امام حسن مجتبی(ع) و مقصود از شفع، علی(ع) است.

این تأویل و تفسیر لطیفی است و منافاتی با گونه‌های دیگر تفسیر ندارد. شب‌های دهگانه همان ائمّة دهگانه هستند به اعتبار ظلمی که به آنها رفت و حیات‌شان را تاریک ساخت‌؛ چون ظلم زمانه زندگی را بر آنان ظلمتکده ساخت در حدی که گویا آنان، شبانه ظهور کردند و شبانه رخت بربستند و مردم زمانه آنان را نشناختند.

اما علی(ع) گرچه ظلم زیادی بر او رفت و نخستین مظلوم عالم گشت؛ ولی مدتی ـ هرچند کوتاه ـ در رأس حکومت قرار گرفت و مردم، گوشه‌هایی از عدل علوی عیان دیدند و شیرینی آن را چشیدند؛ اما امام زمان(ع) صبح صادق و سپیده روشنایی است که با ظهورش جهان از ظلمت ظلم و جهل، به سپیدة عدل راه می‌یابد.

1. علی فی القرآن، سید صادق شیرازی، دار الصادق بیروت، چاپ اول، 1399 ق.

2. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، 1362، تهران.

3. الغدیر، علامه امینی، دارالکتاب العربی ـ بیروت، چاپ چهارم، 1397 ق.

4. کنز العمال، علاء الدین متقی هندی، چاپ دوم، دارالمعارف حیدرآباد، 1384 ق.

5. مفاتیح الغیب، فخر رازی، چاپ سوم.

6. مجمع البیان، طبرسی، چاپ جدید، دارالمکتبهْْ الحیاهْْ، بیروت، 1384.

7. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، تحقیق محمدباقر بهبودی، چاپ اول، 1411 ق.

8. الکشاف، زمخشری، دارالکتاب العربی ـ بیروت.

9. تفسیر نمونه، به نقل از نورالثقلین، ابن جمعة حویزی، تصحیح سید هاشم محلاتی، المطبعهْْ العلمیهْْ ـ قم 1383 ق.

10. التفسیرُ الکاشف، محمدجواد مغنیه، دارالجواد بیروت، چاپ سوم، 1981 میلادی.

11. التفسیر المبین، محمدجواد مغنیه، دارالکتاب الاسلامی ایران، چاپ دوم، 1403 ق.

12. المیزان، علامه طباطبائی، مؤسّسه الاعلمی ـ بیروت‌، چاپ دوم، 1394 ق.

13. دانشنامه امام علی زیر نظر صادقی رشاد (درآمد)، چاپ اول، 1380، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

14. البرهان، سید هاشم بحرانی، دارالکتب العلمیهْْ، 1394 ق.